

بهار عربی و جایگاه حکومت اقلیم کردستان عراق در خاورمیانه

قدرت احمدیان^۱
مسعود اخوان کاظمی^۲
سمیرا اکبری^۳

چکیده

اعتراضات مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا که به بهار عربی موسوم گشت، باعث شد موجی از بی‌ثباتی‌ها بر این منطقه سایه افکند. لذا در پرتو تحولات اخیر خاورمیانه، مسئله کردی نیز به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر مناسبات منطقه‌ای مطرح شد. مقاله حاضر به دنبال بررسی این سؤال است که تحولات مربوط به بهار عربی چه اثراتی بر روی جایگاه اقلیم کردستان عراق داشته است؟ فرضیه مطرح شده این است که تحولات منطقه خاورمیانه (بهار عربی) پس از سال ۲۰۱۱، زمینه‌ساز تقویت جایگاه حکومت اقلیم کردستان عراق و افزایش آگاهی و مطالبات آن‌ها به شکل استقلال‌خواهی شده است. در واقع تحولات منطقه خاورمیانه و بهار عربی فرصت مناسبی برای اقلیت‌های مختلف از جمله کردها به وجود آورده و این گروه قومی در حال توسعه را به یک جامعه سیاسی و البته تأثیرگذار در منطقه تبدیل کرده است. یکی از مصادیق بارز این ارتقا جایگاه اعلام تاریخ برگزاری همه‌پرسی برای اعلام استقلال کردستان عراق در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ بود. کردها همواره در طول تاریخ به افراد فراموش شده معروف بوده‌اند؛ اما در حال حاضر یک نگرش جدید در عرصه بین‌الملل نسبت به آن‌ها شکل گرفته است. روش به کار رفته در این مقاله، تبیینی و چارچوب نظری ارائه شده نیز نظریه اثرگذاری سطح کلان (تحولات مربوط به بهار عربی در نظام منطقه‌ای) بر تعیین دگرگونی سیاسی بازیگر خرد با تأکید بر آرای دیوید سینگر است.

واژگان کلیدی: بهار عربی، اقلیم کردستان عراق، سطح تحلیل، داعش، دولت‌ملت‌سازی.

^۱ - استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه رازی، نویسنده مسئول: ghahmadian@razi.ac.ir

^۲ - دانشیار علوم سیاسی دانشگاه رازی

^۳ - کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی

Arab Spring and the Position of the Kurdish Regional Government of Iraq in the Middle East

Ghudrat Ahmadian¹

Assistant professor of International Relations, Razi University

Masoud Akhavan Kazemi

Associate professor of political science, Razi University

Samira Akbari

M.A. International Relations Razi University

Abstract

The beginning of public protests in Arab countries in the Middle East and North Africa, which is also called Arab Spring, caused a wave of instability over this region. Therefore, in the light of recent developments in the Middle East, the Kurdish issue was also considered as one of the variables which could effect on regional relations. The present paper seeks to investigate the effects of the Arab Spring developments on the Iraq's Kurdistan region. The paper suggested that developments in the Middle East region (after Arab spring) will strengthen the status of the Kurdish region in Iraq and increasing their awareness and demands in the form of independence. In fact, developments in the Middle East and the Arab Spring have created an appropriate opportunity for different minorities, including the Kurds, and have made this ethnical group politically influential community in the region. One of the obvious examples of this upgrade was the announcement of the date for holding the referendum on the independence of the Iraqi Kurdistan on September 25, 2017. Among all over the history, Kurds have always been forgotten people but nowadays there is a new universal attitude towards this people. The method used in this paper is descriptive-analytic and theoretical framework is also the effectiveness theory in macro level (developments in the Arab Spring in the regional system) on the identification of the political transformation of the micro actor with emphasis on the David Singer's opinions.

Keywords: Arab spring, Kurdish Regional Government, Level of Analysis, Isis, Nation-State process.

مقدمه

پایه‌های اولیه شکل‌گیری حکومت منطقه‌ای در کردستان به سال‌های دهه نود میلادی و پس از اشغال کویت از سوی ارتش صدام حسین برمی‌گردد. نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا، پس از

¹- Corresponding Author: ghahmadian@razi.ac.ir

آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱، در شمال عراق (بالای مدار ۳۶ درجه) منطقه پرواز ممنوع اعلام کردند تا مانع از حملات ارتش صدام حسین به کردهای شمال عراق شوند. از آن زمان اداره امور این منطقه به دست کردهای ساکن منطقه افتاد. فروپاشی حکومت صدام در سال ۲۰۰۳ در نتیجه حمله آمریکا و متحدین آن باعث شد تا کردها به نهادهای ساختارهای سیاسی و امنیتی خود در سه استان سلیمانیه، اربیل و دهوک تحت پوشش اقلیم فدرال کردی اقدام کنند. رسمیت یافتن حکومت ناحیه‌ای کردستان و در نتیجه، استقرار نظام دموکراتیک در شمال عراق و حضور تأثیرگذار نخبه‌های کردی در دولت مرکزی عراق، موجب احیای ناسیونالیسم کردی در بیشتر مناطق کردنشین منطقه شده است. همچنین در پرتو تحولات اخیر خاورمیانه، عامل کردی به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار بر مناسبات منطقه‌ای بیش از پیش مطرح شد.

درواقع جنبش‌های مردمی جدید در خاورمیانه، در حال ایجاد فصلی نو در تاریخ خاورمیانه هستند. دومینوی بیداری اسلامی یا به تعبیری بهار عربی در خاورمیانه بعد از تونس باعث سقوط پادشاهی‌ها یا دیکتاتورهای منطقه از جمله: لیبی، مصر، یمن و... شد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های موج بیداری اسلامی این است که حوادث این حوزه تحت قاعده دومینو یا ظروف مرتبط به آن قرار دارد؛ به عبارت دیگر، حوادث تونس بر مصر و هر دو بر لیبی و یمن و همه بر بحرین و حتی اردن و عربستان هم تأثیر داشته‌اند (Royvaran, 2014, p.1) باید بدانیم بحرانی که در منطقه خاورمیانه شکل گرفت به سرعت به سایر نواحی تسری یافت. بحران‌ها ممکن است بر اساس وسعت مناطق جغرافیایی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد؛ به همین دلیل بحران‌های دومینووار ۲۰۱۱ به سرعت به یک بحران منطقه‌ای تبدیل شدند. همچنین مطرح شدن موضوع برگزاری رفراندوم استقلال اقلیم کردستان در روز ۲۵ سپتامبر (سوم مهرماه) نشان می‌دهد که کردها در ادامه روند قدرت‌گیری‌های خود اینک به مرحله‌ای رسیده‌اند که مسأله استقلال و جدایی از عراق را به‌طور جدی مطرح کرده‌اند. استدلال این پژوهش نیز بر آن است که تحولات بهار عربی به تحولات اقلیم کردستان عراق سرعت داده است. به همین خاطر هدف ما از ارائه این مقاله این است که بدانیم تحولات موسوم به بهار عربی چه تأثیری بر جایگاه اقلیم کردستان در منطقه خاورمیانه داشته است؟

پیشینه و ادبیات پژوهش

منبع مشخصی در پاسخ به سؤال مطرح شده در این رساله وجود ندارد؛ اما در ارتباط با کردها و اقلیم کردستان عراق کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده که به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

انتصار (۲۰۱۲) در کتاب سیاست کردها در خاورمیانه هدف خود را تحلیل و بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی اتحاد و یکپارچگی کردها در جریان زندگی سیاسی-اجتماعی کشورهای ایران، عراق و ترکیه می‌داند. در واقع تز اصلی این کتاب آن است که کشمکش و منازعه قومی، چالش بزرگی را در سیستم دولت ملی و معاصر خاورمیانه به وجود آورده است و آن بینش و تفکر کهن را که همگون‌سازی نتیجه اجتناب‌ناپذیر امروزین کردن و نوین‌سازی و پیدایش سیستم دولت ملی نسبتاً قوی و متمرکز خاورمیانه است، مورد پرسش جدی قرار می‌دهد. همان‌طور که از عنوان کتاب فوق پیداست نویسنده به سیاست کردها در خاورمیانه پرداخته است، اما از جمعیت قابل ملاحظه کردهای سوریه چشم‌پوشی کرده است. این کتاب سیاست کردها در قبال تحولات منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به بعد را نادیده گرفته است و عمده تمرکز این کتاب تا قبل از سال ۲۰۱۱ را شامل می‌شود. اسدی (۲۰۱۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحول جایگاه سیاسی و نقش کردها در خاورمیانه پس از جنگ سرد» به این مسئله می‌پردازد که کردهای خاورمیانه از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی در چهار کشور مختلف پراکنده بوده و اغلب به عنوان گروه‌هایی مخالف فعالیت‌هایی مبارزاتی داشته‌اند، اما آنان در وضعیت کنونی به بازیگرانی با نقش متفاوت تبدیل شده‌اند. کردهای خاورمیانه با توجه به تحولات منطقه‌ای، نقش و اراده بین‌المللی و تلاش‌های مبارزاتی خود از بازیگری حاشیه‌ای در دوره جنگ سرد به بازیگری فعال و تأثیرگذار نه تنها در چهار کشور یاد شده، بلکه در عرصه منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. این مقاله فاقد یک چارچوب نظری مناسب است. همچنین حداقل می‌بایست اشاره‌ای مختصر به تاریخچه و موقعیت کردها می‌شد. در بخش کردها در دوره جنگ سرد به کردهای سوریه توجه کمتری شده و در مورد آن کمتر توضیح داده شده است. در بخش تحولات منطقه‌ای و وضعیت کردها پس از جنگ سرد بیشتر به خودمختاری کردهای عراق به کمک آمریکا پرداخته شده و اینکه در دهه ۱۹۹۰ کردها به کمک آمریکا به بازیگری نیمه‌مستقل در عراق و منطقه تبدیل شدند. در این بخش از کردهای سوریه صحبتی نشده و بیشتر توضیحات این بخش به کردهای عراق اختصاص داده شده و در بخش حرکت کردها به سوی بازیگری مستقل پس از ۱۱ سپتامبر تنها به کردهای عراق پرداخته شده و حرفی از سایر کردها گفته نشده است.

نصری و رضایی (۲۰۱۴) در مقاله خود تحت عنوان «امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی تشکیل حکومت فدرالی در اقلیم کردستان و افزایش قدرت و نفوذ کردها در داخل عراق می‌پردازند. از طرف دیگر آنان معتقدند که برخی کشورهای فرا منطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی با نگاه راهبردی به موقعیت اقلیم کردستان، حضور بی‌سابقه‌ای در اقلیم

پیدا کردند و از استقلال آن حمایت می‌کنند. لذا برای امکان‌سنجی استقلال اقلیم کردستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران، موانع و منابع حرکت اقلیم به سوی استقلال بررسی شد و در جمع‌بندی موارد صورت گرفته محرز شده، که علایق شدید ناسیونالیستی، انگیزه نخبگان حاکم بر اقلیم، در کنار حمایت برخی رقبای منطقه‌ای ایران، سه منبع اصلی حرکت اقلیم کردستان به سمت استقلال است ولی حصر ژئوپولتیکی و آسیب‌پذیری طبیعی اقلیم کردستان به همراه مخالفت قدرت‌های منطقه (ایران و ترکیه) مهم‌ترین موانع استقلال اقلیم کردستان هستند. نویسنده مقاله می‌بایست با توجه به وقوع بهار عربی یا بیداری اسلامی که اخیراً در منطقه رخ داده است و در متن از آن سخن گفته، اشاره‌ای به فرصت‌های آن برای کردها می‌کرد. نویسنده با توجه به بیان به موانع داخلی و خارجی می‌توانست به مواضع ترکیه و سوریه نسبت به امکان استقلال و تأثیرات و پیامدهای این استقلال بر دیگر کردها اشاره کند. نویسنده در متن چکیده به چارچوب نظری لنور جی مارتین اشاره کرده است؛ اما در متن مقاله هیچ مبانی نظری دیده نمی‌شود و به آن اصلاً پرداخته نشده است. روزبه و کیانی (۲۰۱۶) نیز در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان «تحولات کردستان عراق و تأثیر آن بر خاورمیانه» به بررسی نوع مدیریت سیاسی در عرصه جغرافیایی حکومت خودمختاری اقلیم کردستان عراق می‌پردازند. در واقع شکل‌گیری این نوع حکومت در خاورمیانه‌ای که سال‌ها با حکومت‌های متمرکز اداره می‌شدند، متفاوت بود و چالش‌ها و فرصت‌هایی برای کشور عراق و همسایگان آن فراهم نمود. نتایج تحقیق هم نشان داد که با حمله آمریکا به عراق و سقوط دولت صدام بیش‌تر نگاه‌ها متوجه تغییرات سیاسی و تحولات فراروی در ابعاد نظامی و سیاسی این کشور شد؛ اما نکته قابل توجه، سیر پیشرفت و تغییرات گسترده در ابعاد فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در کردستان عراق و تأثیرات آن بر کشورهای هم‌مرز خود می‌باشد؛ به گونه‌ای که دامنه این تحولات به حدی بوده که بعد از مدتی تحولات سیاسی را که منشأ تحولات اقتصادی و کلیه تغییرات حاصله در جامعه کردستان بود، تحت تأثیر قرار داد و اقلیم کردستان را نوعی الگوی جدید برای حکمرانی در کشورها ارائه نمود. در این مقاله از آنجایی که نویسنده به تحولات سیاست داخلی و اقتصادی کردهای عراق پرداخته است می‌توانست به تحولات آن در حوزه سیاست خارجی و فرهنگی نیز اشاره کند. در قسمت تحولات اقتصادی توضیح واضحی در مورد آن ارائه نشده است. نویسنده بایستی توضیح می‌داد که چرا کردها به دنبال خودمختاری هستند. به نظر می‌رسد نویسنده می‌توانست در تیتراژ جدیدی به فرصت‌ها و تهدیدهای کردهای عراق برای دو کشور ایران و ترکیه پردازد. مرادی، احمدی و نصرالهی‌زاده (۲۰۱۳) هدفشان از نوشتن مقاله «اقلیم کردستان عراق گشودن مرزهای ژئوپولتیکی» تبیین مقاومت ضد ژئوپلیتیک کردها بعد از تشکیل کشور عراق پس از جنگ جهانی

اول بود. آنان معتقد بودند که مقاومت ضد ژئوپلیتیک کردها در عراق نتیجه ساختارهای تحمیلی بازیگران فرا منطقه‌ای است. ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های فرا منطقه‌ای در عراق بیش از نیم قرن است که مقاومت خشونت‌آمیز قومی و مذهبی را رقم زده است. مشارکت ندادن کردها و اعراب شیعه در عراق به صورت مبارزات خشونت‌آمیز و مسلحانه در سرتاسر تاریخ عراق نمود پیدا کرده است. به نظر می‌رسد که اصرار بر تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیک کردها در عراق در نتیجه شکست نیروهای صدام در سال ۱۹۹۱ در تهاجم متحدین به رهبری آمریکا در طی عملیات مرسوم به «طوفان صحرا» نوعی گشودگی مرزهای مسدود ژئوپلیتیک را به دنبال داشته است. کردها بعد از صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ و در سایه منطقه پرواز ممنوع توانسته‌اند به حداقلی از حقوق قومی و انسانی خود دست یابند. بعد از فروپاشی رژیم صدام حسین نیز کردها توانسته‌اند به یکی از بازیگران اصلی صحنه ژئوپلیتیک عراق و منطقه تبدیل شوند. تحولات کردستان عراق از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نیز دارای اهمیت ویژه است که در این مقاله به آن پرداخته شده است. در قسمت مقدمه مقاله به ساماندهی مقاله اشاره‌ای نشده است. نویسنده می‌بایست به تاریخچه شکل‌گیری و تکامل کردهای عراق اشاره‌ای کوتاه می‌کرد. همچنین در قسمتی جداگانه به توضیح سابقه مبارزات کردهای عراق با دولت‌های روی کار آمده در عراق می‌پرداخت. در قسمتی دیگر می‌توانست به تحولات روابط کردهای عراق با ایران و کردهای ایران اشاره کند. نکته قابل تأمل آن است که هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام گرفته به فرضیه این مقاله پاسخ ندادند؛ لذا جنبه نوآوری و بدیع بودن پژوهش مورد توجه قرار می‌گیرد.

مبانی نظری

اثرگذاری سطح کلان بر تعیین دگرگونی سیاسی بازیگر خرد از منظر دیوید سینگر

بحث سطح تحلیل در نظریه‌پردازی یکی از مباحث مهم است که از لحاظ معرفت‌شناسی گرایش فکری نظریه‌پردازان را از یکدیگر متمایز می‌سازد. سؤال اصلی این است که آیا اوضاع و حوادث بزرگ اجتماعی را به مثابه یک تمامیت کلی یا به عنوان تجمعی از اجزای آن کلیت - فعالیت‌ها، ذوق‌ها و نسبت‌های مؤلفه‌های آن - باید مورد مطالعه قرار داد؟ نسبت به این سؤال دو پاسخ متفاوت ارائه شده است که از لحاظ معرفت‌شناسی و فلسفی تأثیرات متضادی بر نتیجه نظریه باقی می‌گذارد: جزئی‌گرایان، در پاسخ به این سؤال معتقدند که هر کلیت اجتماعی را باید بر حسب اجزا و عواقب ناشی از آن تبیین کرد. یک کلیت باید به اجزای آن تحویل گردد تا تبیین آن از صلابت معرفت‌شناسی لازم برخوردار شود؛ برعکس، کل‌گرایان معتقدند اصولاً تبیین‌هایی که بر حسب مقصود، منظور و اهداف اجزاء صورت می‌پذیرد در

علوم اجتماعی جایی ندارد. در نظر کل گرایان، علوم اجتماعی صرفاً به رفتار پدیدارهای جمعی یعنی کلیت‌ها و نقش‌ها عنایت دارد (Saifzadeh, 2006, p.114). علاوه بر اثری که سطح تحلیل بر تفسیر وقایع می‌گذارد، می‌توان به وضوح مشاهده کرد که انتخاب سطح تحلیل موجب شکل‌گیری سه نوع از نظریه‌های کلان، خرد و تلفیقی از دو سطح تحلیل می‌شود (Saifzadeh, 2000, pp.36-37)؛ بنابراین نکته کلیدی در هر تحقیق این است که محقق متناسب با سطح تجزیه و تحلیل خود اقدام به طراحی تحقیق و انجام اقدامات لازم مانند انتخاب نمونه و نوع تجزیه و تحلیل متناسب با سطح تجزیه و تحلیل انتخاب شده، نماید.

دیوید سینگر یکی از مهم‌ترین کسانی است که به بحث سطح تحلیل پرداخته است. وی معتقد است انتخاب سطح تحلیل تابعی از موضوع پژوهش است نه بوالهوسی پژوهشگر. از لحاظ منطقی به نظر سینگر دو سطح تحلیل وجود دارد: سطح تحلیل خرد و سطح تحلیل کلان. سطح تحلیل خرد، به سطحی گفته می‌شود که بر ویژگی‌های فردی هر دولت ملی تأکید دارد. آشکارترین مزیت این سطح تحلیل آن است که اجازه می‌دهد میان بازیگران نظام بین‌الملل تفاوت‌های مهمی قائل شویم، زیرا ایجاب نمی‌کند که بازیگران ملی را چندان شبیه هم بدانیم و مشاهده‌گر را تشویق می‌کند تا آن‌ها را به شکل مشروح‌تری به بررسی گذارد؛ بنابراین نمی‌توان بر نتایج مطلوب چنین تحلیل عمیقی چشم بربست، زیرا تنها هنگامی قادر به صدور تعمیم‌های مقایسه‌ای به‌راستی معتبر هستیم که بازیگران را به بررسی عمیق گذاریم؛ اگرچه مدل سیستمی لزوماً مانع مقابله و مقایسه خرد نظام‌های ملی نیست و معمولاً به مقایسه‌هایی نسبتاً کلی که بر ابعاد و ویژگی‌های نسبتاً خاصی مبتنی است می‌انجامد. از سوی دیگر به هیچ وجه اطمینانی وجود ندارد که رویکرد کشورنگر به مدل باریک‌بینانه‌ای برای بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی منتج شود (Linklater, 2006, p.13). با استفاده از این سطح تحلیل است که می‌توان مقدمات ناشی از ویژگی‌های فردی هر کشور و تأثیر آن بر رفتار کشور مزبور را مورد بررسی قرار داد. به عکس، سطح تحلیل کلان از محدودیت‌های ساختاری بین‌المللی حکایت دارد. این دیدگاه، پژوهشگر را با امور عمومی و مشترک سیاسی در عرصه بین‌المللی آشنا می‌سازد (Saifzadeh, 2003, pp.43-44). در نتیجه، چنین سطح تحلیلی ویژگی‌های فردی و ممتاز هر کشور را نادیده می‌گیرد. تأثیر استفاده از این دیدگاه چنان است که گویا کشورها همانند توپ‌های بیلیارد همسنگ هم هستند و کلیه آن‌ها رفتار مشترکی دارند. این دیدگاه نوعی جبر مشترک را بر رفتارهای بازیگران غالب می‌کند و پژوهشگر را از درک و ویژگی‌های فردی هر کشور محروم می‌کند (Singer, 1961, pp.81-82)؛ اما از آنجایی که سطح تحلیل کلان جامع‌ترین سطح تحلیلی است که می‌توان اختیار کرد، می‌تواند کل تعاملات صورت گرفته در درون نظام و محیط آن را در بر

بگیرد. با متمرکز شدن روی نظام می‌توانیم الگوهای تعامل مشاهده شده در نظام را بررسی کنیم و درباره پدیده‌هایی چون شکل‌گیری و فروپاشی ائتلاف‌ها، فراوانی و طول عمر برخی آرایش‌های مشخص قدرت، تغییرات پدید آمده در ثبات نظام، میزان پاسخگویی آن در برابر تغییرات پدید آمده در ثبات نظام، میزان پاسخگویی آن در برابر تغییرات پدید آمده در نهادهای سیاسی رسمی و هنجارها و فرهنگ آن در مقام یک نظام اجتماعی احکامی صادر کنیم. به دیگر سخن، سطح تحلیل سیستمی و تنها همین سطح به ما امکان بررسی کلیت مناسبات بین‌المللی را با میزانی از جامعیت می‌دهد که وقتی توجهمان را روی سطح نازل‌تر و جزئی‌تری متمرکز می‌سازیم ضرورتاً از دست می‌رود (Linklater, 2006, p.10).

درواقع سینگر چنین استدلال کرد که سطح نظام بین‌المللی یا کلان‌فراگیرترین سطح تحلیل است، که به فرد اجازه مطالعه روابط بین‌المللی را به عنوان یک کلیت می‌دهد؛ یعنی، امکان نگاهی کلی به الگوهای جامعه جهانی در زمینه روابط و رفتار کشورها و سطح وابستگی متقابل آن‌ها به وجود می‌آورد. این‌ها شامل توزیع کلی امکانات، منابع و جایگاه سیاسی در جهان می‌گردد. سطح تحلیل ما را قادر می‌سازد که با استفاده از رهیافت تصمیم‌گیری به تحقیق درباره شرایط و فرایندهایی در درون کشورها پردازیم که انتخاب‌های سیاست خارجی را متأثر می‌سازند؛ بنابراین، اگرچه سطح نظام بین‌المللی تصویر جامع‌تری از الگوها و کلیات را به دست می‌دهد، لیکن سطح دولت ملی یا خرد، تصویری با عمق بیشتر و جزئیات و وضوح بهتری را ارائه می‌کند. سینگر مشکل سطح تحلیل را با این بیان خلاصه می‌کند: «در هر حیطه‌ای از تحقیقات علمی، همیشه راه‌های زیادی برای طبقه‌بندی و مرتب ساختن پدیده تحت مطالعه به جهت مقاصد تحلیلی سیستماتیک وجود دارد. چه در علوم تجربی و چه در علوم اجتماعی، ناظر می‌تواند روی بخش‌ها یا روی کل، روی اجزاء یا روی نظام متمرکز شود. برای مثال، او می‌تواند بین گل‌ها یا باغ، سنگ‌ها یا معدن سنگ، درختان یا جنگل، خانه‌ها یا محله، اتومبیل‌ها یا راه‌بندان، بین بزهاکار و گروه‌های تبهکاری، قانون‌گذار یا مجلس قانون‌گذاری و غیره یکی را انتخاب کند» (Rast & Star, 2003, pp.15-16).

تحلیل‌گران سیستمی به جای متمرکز ساختن توجه خویش بر روی مؤلفه‌های جزئی، کل را مدنظر قرار می‌دهند. در این طرح جهانی، دولت‌های ملی مشخص و سایر بازیگران بین‌المللی نیز حضور دارند ولی حضور آن‌ها بیشتر حضوری محو و ناپیداست تا روشن و آشکار. دیوید سینگر یادآور شده است که مدل دولت ملی تبیین‌های علی و توصیفات پرمغزی به دست می‌دهد درحالی‌که مدل سیستمی بیشتر مناسب تعمیمات گسترده‌تر در مورد نحوه رفتار معمول دولت‌هاست. از دید سینگر نظریه مورگنتا که می‌گوید دولت‌ها در پی منافع ملی خویش می‌باشند یک نظریه سیستمی و یک قاعده عمومی است که هر چند

ممکن است استثنائاتی بر آن وارد باشد ولی این استثنائات موجب بطلان قاعده مزبور نمی‌شوند (Duerti & Phalatzgraph, 1997, pp.58-59). شاید مهم‌ترین ضعف سینگر مربوط به ناتوانی او در اتخاذ یک رویکرد تحلیلی خاص باشد (Andriole, 1979, p.117) بنابراین بر اساس نظر سینگر می‌توان چنین استدلال کرد که سطح تحلیل کلان و منطقه‌ای بر سطح تحلیل واحد یا همان کارگزار تأثیر گذار است؛ بنابراین ما سطح تحلیل خود را برای نمونه منطقه‌ای تعریف می‌کنیم.

به‌طور کلی مطالعات بین‌المللی در خصوص مسائل نظام منطقه‌ای را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- نخست، مطالعاتی است که نظام‌های منطقه‌ای را در قالب همان نظریات و مفروضه‌های کلان روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کند و با استناد به این نظریات می‌کوشد تعاملات درون منطقه‌ای را توصیف کند. در این گروه از مطالعات تفاوتی میان دو سطح تحلیل نظام جهانی و نظام منطقه‌ای قائل نمی‌شوند.
- دوم، مطالعاتی است که منطقه مورد بررسی را به عنوان یک موضوع خاص در نظر گرفته است و نظریه‌پردازی را به همان منطقه محدود می‌کند.
- سوم، مطالعاتی است که نگرش تطبیقی دارد و برای مسائل منطقه‌ای سطح تحلیلی جدا از سطح تحلیل کلان جهانی و خرد ملی-کشور قائل می‌شود. در اینجا پژوهشگر به خود اجازه می‌دهد قواعدی کلی برای نظام‌های منطقه‌ای اعم از ایدئولوژی-محوری یا غیر ایدئولوژیک لحاظ کند (Bozorgmehri, 2005, pp.145-146).

مطالعه روابط بین‌الملل در سطح تحلیل منطقه این فایده را دارد که پژوهشگر بی‌اینکه ویژگی‌های نظام‌های ملی را در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر است نادیده گیرد، به تجزیه و تحلیل روابط حاکم در یک منطقه می‌پردازد و نتیجه مطمئن‌تری در مقایسه با نتایج یک مطالعه بسیار کلان و جهانی به دست می‌آورد. پژوهنده‌ای که در تجزیه و تحلیل خود، زاویه نگرش را در قالب بسیار کلان تنظیم کند، ممکن است از مطالعه جزئیاتی که می‌تواند بسیار مهم و مؤثر باشد بازماند. از سوی دیگر، محققانی که توجه خود را یکسره به معطوف به روند تصمیم‌سازی درونی در یک کشور می‌کنند، از روند اثرپذیری و اثرگذاری سیاست خارجی کشورها غافل می‌مانند (Ibid, 2005, pp.146-147)؛ بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که خصیصه‌های نظام منطقه‌ای همان خصیصه‌های نظام بین‌الملل است چرا که نظام منطقه‌ای بازیگر یا کارگزار نیست، در واقع نظام منطقه‌ای ساختار است پس دارای همان خصیصه‌ها می‌باشد.

به‌طور کلی سیستم بین‌الملل دارای چند ویژگی است: ۱. اصل سازمان دهنده سیستم^۱ ۲. تفکیک کارکردی واحدها یا اجزا^۲ ۳. توزیع توانمندی‌ها^۳ (Meshirzadeh, 2015, p.114). از آنجایی که ما نظام منطقه‌ای را در قالب نظریات کلان بر اساس آراء سینگر بررسی می‌کنیم و با استناد به آن، تعاملات درون منطقه‌ای توصیف می‌شود پس تفاوتی میان ویژگی‌های نظام منطقه‌ای و سیستم بین‌الملل وجود ندارد و نظام منطقه‌ای نیز دارای همان ویژگی‌هاست. اینکه مؤلفه‌های سطح تحلیل کلان و منطقه‌ای همانند آنارشی، تحولات سیاسی محیطی، جنگ‌ها، تغییرات ارزشی در محیط و ... بر روند تحولات داخلی و فرآیند توسعه سیاسی و اقتصادی و حتی فرآیند دولت‌ملت‌سازی اثرگذار است اینها مربوط به نظریه و اثرگذاری سطح تحلیل کلان بر خرد است.

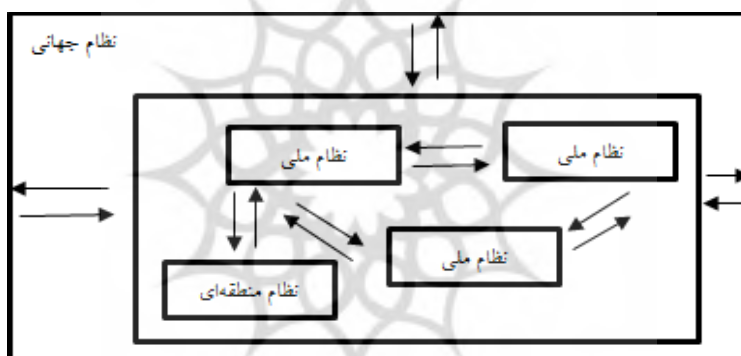
بنابراین در میان سطوح مختلف سیاست جهانی، سطح تحلیل کلان (نظام منطقه‌ای) یکی از سطوح تحلیلی است که در قالب آن، کل تعاملات صورت گرفته دولت‌ها در درون نظام منطقه‌ای و محیط اطراف آن به تصویر کشیده می‌شود. در واقع منظور ما از سطح تحلیل منطقه‌ای در اینجا همان ائتلاف دولت‌های ملی است و سطح تحلیل خرد نیز همان بازیگران نظام منطقه‌ای از جمله: اقلیم کردستان عراق و سایر دول عربی حاضر در منطقه خاورمیانه است. در سطح تحلیل نظام منطقه‌ای، واحدها تحت تأثیر ساختار نظام منطقه‌ای اند که خود نظام منطقه‌ای جزئی از ساختار کلان یعنی نظام بین‌الملل است. در اینجا نیز اقلیم کردستان عراق تحت تأثیر تحولات بازیگران تشکیل دهنده نظام منطقه‌ای است و اگر تغییری در جایگاه اقلیم کردستان صورت گیرد مسلماً این امر ناشی از این تغییر و تحول می‌باشد. همان‌طور که ساختار نظام منطقه‌ای در عملکرد برخی دولت‌ها می‌تواند محدودیت ایجاد کند، برای برخی دیگر از دولت‌ها سرشار از فرصت است. تحولاتی هم که بعد از سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و در میان کشورهای عربی روی داده است، همه باعث شده است که حکومت اقلیم تحت تأثیر فضای منطقه‌ای از جایگاه بهتری برخوردار شود. در واقع با تأکید بر مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ما شاهد تبدیل شدن بازیگر غیر دولتی (اقلیم کردستان عراق) به بازیگری شبه دولتی هستیم. از فواید انتخاب این سطح تحلیل برای فرضیه این پژوهش این است که با تمرکز بر روی سطح تحلیل نظام منطقه‌ای الگوی تعامل میان سطح تحلیل کلان یا به عقیده برخی میانه (نظام منطقه‌ای خاورمیانه) و سطح تحلیل خرد (اقلیم کردستان عراق) مشخص خواهد گردید.

¹ Organization Principle

² Differentiation Functional

³ Distribution of Capabilities

درواقع این سطح تحلیل به اقلیم کردستان عراق این امکان را می‌دهد که به الگوی ایده‌آل خود در زمینه روابط و رفتار کشورها و سطح وابستگی متقابل آن دست پیدا کنند. این نکته بیانگر آن است که این سطح تحلیل، تصمیمات گسترده‌تری در مورد نحوه رفتار دولت‌ها ارائه می‌دهد و بازیگر خرد نیز از جایگاه خود در این نظام آگاهی می‌یابد. همچنین پژوهشگر بدون آنکه ویژگی‌های نظام‌های ملی را در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها مؤثر است نادیده گیرد، به تجزیه و تحلیل روابط حاکم در یک منطقه بپردازد و نتیجه مطمئن‌تری در مقایسه با نتایج یک مطالعه بسیار کلان و جهانی به دست آورد. همچنین از آنجا که ما نظام‌های منطقه‌ای را در قالب همان نظریات و مفروضه‌های کلان روابط بین‌الملل تجزیه و تحلیل می‌کنیم و با استناد به این نظریات است که می‌کوشیم تعاملات درون منطقه‌ای را توصیف کنیم. درواقع ما در این گروه از مطالعات، تفاوتی میان دو سطح تحلیل نظام جهانی و نظام منطقه‌ای قائل نمی‌شویم چراکه خصیصه‌های نظام بین‌الملل قابل انطباق بر نظام منطقه‌ای است. نکته قابل ذکر در این مقاله آن است که مسأله این مقاله هم‌سنخ بودن تحولات نیست بلکه مسأله رشد و آگاهی و بالا رفتن مطالبات مردمی است که در منطقه شکل گرفته است. درواقع در بهار عربی تقاضا به شکل درخواست دموکراسی و بالا رفتن آزادی مطرح است اما در کردستان به شکل مطالبه استقلال و تسریع دولت-ملت‌سازی است.



شکل (۱): آثار متقابل سه نظام جهانی، منطقه‌ای و ملی برهم

(Bozorgmehri, 2005, p.145)

دامنه جغرافیایی بهار عربی

تونس

کشوری است با ۱۰ میلیون جمعیت که یک حادثه ساده در این کشور، موجب تغییراتی بدون برنامه‌ریزی و از قبل پیش‌بینی شده در خاورمیانه شد. در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ محمد بوعزیزی جوان ۳۶ ساله میوه‌فروشی که به علت بد رفتاری مأموران دولتی اقدام به خودسوزی کرد (Ruhoak & Ijzerloo, 2011)

p.1). این امر در نهایت منجر به برکناری بن‌علی از قدرت شد. سرکوب ناراضیان سیاسی، فقدان آزادی بیان و مطبوعات، شکنجه مخالفان، کنترل گسترده دولت بر رسانه‌های ارتباطی مانند اینترنت، تعرض به حقوق فردی و اجتماعی مردم و خشونت پلیس از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست در دوران بن‌علی بود (Niakui, 2012, p.245).

لیبی

از زمان استقلال خود و تشکیل پادشاهی در سال ۱۹۵۱ به جز دو دهه اول حکومت قذافی (البته با تسامح) تحت سلطه کامل دولت بر مبنای مناسبات و حمایت‌ها و تبعیض‌های قبیله‌بنیاد و سرکوب بوده است (Sardarania & Amoie, 2015, p.169). انقلاب لیبی به دلایلی همچون: ساخت اجتماعی ریشه‌دار قبیله‌ای- طایفه‌ای، نقش آفرینی منفی و خصمانه قبایل اصلی در سیاست، نبود تحزب رقابتی و رسانه‌های آزاد، چیرگی شدید علقه‌ها و پیوندهای پیشامدرن قبیله‌ای- طایفه‌ای بر پیوندهای مدنی و ضعف شدید نهادهای مدنی، دارای ماهیت متفاوتی با انقلاب‌های مصر و تونس بود و در این انقلاب، کنشگران قبیله‌ای و طایفه‌ای و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی آنان نقش مهم‌تری از کنشگران مدنی ایفا کردند (Ibid, (2015, p.163

مصر

اولین جرقه بیداری اسلامی در آن در حقیقت در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۱ م (۲۵ دی ۱۳۸۹ ش) با تظاهرات شهروندان مصری در مقابل سفارت تونس که برای حمایت از انقلاب تونس بود آغاز شد. بسیاری از تحلیلگران تظاهرات فوق را اولین جرقه انقلاب مصر قلمداد می‌کنند. دو روز پس از این تظاهرات یک جوان مصری با نام عبده عبدالمنعم حماده جعفر خلیفه در اعتراض به بسته شدن رستوران خود و عدم توجه مسئولان به شکوائیه‌اش، در مقابل ساختمان مجلس شعب (مردم) این کشور دست به خودسوزی زد (Davies, 2011, p.34)؛ اما بسترها و ریشه‌های اعتراضات و تحولات کنونی مصر، به متغیرهای مختلفی به خصوص فضای بسته سیاسی و اقتدارگرایی نظام سیاسی، معضلات و چالش‌های اقتصادی مردم و حتی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی دولت مبارک، نسبت داده می‌شود. مسائلی که در شعارهای مردم در اعتراضات و درخواست‌های گروه‌های سیاسی نیز آشکار است. مهم‌ترین درخواست‌های معترضین و گروه‌های سیاسی مخالف مصر شامل کنار رفتن حسنی مبارک از قدرت، اصلاح قانون اساسی و برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک، فضای باز سیاسی و آزادی بیان و اصلاحات اقتصادی بود (Baki, 2012, p.168-169). به‌هرحال تحولات ژانویه ۲۰۱۱، (بیداری اسلامی) نهایتاً منجر به کناره‌گیری حسنی مبارک از قدرت گردید (Ebrahimi; Sardari; Safadel & Yazdani, 2013, p.50).

یمن

با آغاز دگرگونی‌های خاورمیانه در تونس و تسری آن به مصر، یمن نیز به عنوان یکی از نامزدهای اصلی قیام‌های مردمی منطقه مطرح بود، زیرا وجود برخی مؤلفه‌ها و عوامل ممکن است این کشور را وارد بحرانی فراگیر سازد. اقتدارگرایی و مسئولیت‌گریزی، فساد گسترده اقتصادی و اداری، میزان بالای بیکاری به ویژه بین جوانان، گسترش روزافزون ناامنی و ناتوانی یا بی‌میلی حکومت در مرتفع ساختن بحران‌ها، یمن را آماده پذیرش دگرگونی‌هایی گسترده ساخته بود که در نهایت در فوریه ۲۰۱۱ با الگوگیری از تونس و مصر آغاز شد (Ahmadian, 2012, p.38).

بحرین

سرانجام تظاهرات ضد دولتی چند کشور در خاورمیانه در اوایل سال ۲۰۱۱ گریبان‌گیر بحرین نیز شد. معترضان، با الهام از رویدادهای اخیر در مصر و تونس، تظاهرات خود را در ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ آغاز کردند که این تنش در میان توده مردمی با طبقه حاکم در جریان است. جمعیت معترضان در ۲۲ فوریه همان سال به اوج خود رسید و بیش از یکصد هزار معترض در میدان لؤلؤ گرد هم آمدند. دولت حاکم بحرین نیز اجرای تاکتیک سرکوبگرانه علیه اپوزیسیون، از جمله استفاده از زور، بازداشت‌های دسته‌جمعی و شکنجه را در دستور کار خود قرار داد. اعلام وضعیت فوق‌العاده، شکاف فزاینده دولت و جامعه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز خاندان آل خلیفه از عوامل بروز تحولات و اعتراضات سیاسی کنونی مردم بحرین محسوب کرد (Totti & Dost Mohammadi, 2014, p.214).

سوریه

در مورد سوریه اتفاقات در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ شروع شد؛ یعنی زمانی که حسن علی اکله، از الحساکه، به همان شیوه محمد بوعزیزی در تونس در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ بر روی خودش بنزین ریخت و خودش را آتش زد. این عمل در واقع اعتراضی علیه دولت سوریه بود (Massoudizadeh, 2015, p.35) اما دور دوم درگیری‌ها، برپایه شکاف‌های موجود در سال ۲۰۱۱ م آغاز شد. زمینه‌های زیر موجب وقوع بحران شد از جمله: اقتدارگرایی موروثی رژیم سوریه که نمایانگر شکاف سیاسی و فقدان چرخش قدرت و توزیع نابرابر قدرت است، شکاف اقتصادی و اجتماعی ناشی از نظام اقتصادی حاکم که یک کاهش حقوق، افزایش هزینه‌های زندگی، فقر گسترده، ضعف طبقه متوسط، کاهش کیفیت خدمات عمومی، توزیع نابرابر ثروت، تمرکزگرایی دولت و احساس محرومیت بخش‌های وسیعی از مردم سوریه در ظهور آن تأثیرگذار بود (Karimi & Garshasbi, 2016, pp.108-109).

نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که تحولات بهار عربی و اقلیم کردستان یکی نیستند اما هر دو درصدد گذار و تحول از وضع موجود به وضعی دیگر هستند. در واقع جنس تحولات تاریخی اقلیم کردستان معطوف به استقلال‌خواهی و دولت‌سازی است و این مسأله از جهت ارتقای مطالبات با تحولات بهار عربی مشابه است. از آنجایی هم که فرآیند تبدیل هر قوم [کُرد] به ملت و سپس تشکیل دولت تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای است، در پس این پویایی و تغییر و تحولات، کردها نیز به دنبال به رسمیت شناخته شدن خود به‌مثابه یک جمعیت اثرگذار و آگاه به وجود خود هستند؛ به نوعی که می‌توان گفت آگاهی لازمه هستی یک گروه واقعی است لذا شاهد شکل‌گیری این آگاهی در میان کردها هستیم.

تسری بحران خاورمیانه به قلمرو اقلیم کردستان عراق و جلب توجه نهادهای بین‌المللی

نقطه آغاز گسترش اعتراضات در محدوده حکومت اقلیم کردستان (KRG) به تظاهرات بزرگ ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ (۲۸ بهمن ۱۳۸۹) در شهر سلیمانیه، مرکز استان سلیمانیه باز می‌گردد (Haghpanah, 2012, p.1). در واقع کردهای عراق به نوعی خودشان بهار کردی را تجربه کرده‌اند. حزب گوران که با الهام از بهار عربی، به‌ویژه قیام در مصر از کابینه حکومت اقلیم کردستان کناره‌گیری کرد و در همین رابطه یک تظاهرات خشونت‌بار را به راه انداختند (Ünver Noi, 2012, p.24). جنبش گوران (تغییر)، سومین حزب بزرگ در پارلمان کردستان با صدور بیانیه‌ای خواستار انحلال پارلمان کردستان عراق، برگزاری انتخابات زودرس، ایجاد تغییرات در قوانین فدرال کردستان عراق و دگرگونی ساختار حزبی نیروهای مسلح پیشمرگه شد. این درخواست‌ها با مخالفت سایر احزاب از جمله احزاب حاکم دموکرات (به رهبری مسعود بارزانی) و اتحادیه میهنی (به رهبری جلال طالبانی) و نیز احزاب اسلامگرای جماعت اسلامی و حرکت اسلامی مواجه شد. در واقع حزب گوران فرصت را مغتنم شمردند و از فضای احساسی به وجود آمده ناشی از تحولات بین‌المللی برای رسیدن به اهداف داخلی، استفاده کرده‌اند. درخواست‌های جدید و تا حدودی آشتی‌ناپذیرانه آنان به نوعی متأثر از فضای جدید منطقه‌ای و به‌خصوص تحولات جاری در جهان عرب از جمله انقلاب یاس در تونس بود که همچون یک موج فراگیر به مصر، الجزایر، یمن و اردن رسید و در فاصله کوتاهی تغییرات و تحولاتی مهمی در این کشورها ایجاد کرد (Pashang, 2011).

پیش از آغاز اعتراضات اخیر، با عنایت به بافت نخچه‌گرا و ساختار حزبی مسلط بر شمال عراق عملاً برخی احزاب کوچک‌تر و نخبگان حاشیه‌ای، قدرت کارکرد اپوزیسیون را به عهده داشتند. به دنبال انتخابات پارلمانی ۱۳۸۸ علاوه بر دو گروه کوچک اسلامی، «جماعت اسلامی» به رهبری «علی باپیر» و «اتحاد اسلامی» به رهبری «صلاح‌الدین بهاء‌الدین» معروف به صلاح صادقی گروه سکولار و نیرومند

«گوران» یا «تغییر» پا به عرصه رقابت سیاسی گذاشت؛ اما استمرار سلطه سنتی دو حزب نیرومند «پارتی» دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان» و اولویت یافتن حل مناقشات حکومت اقلیم با دولت مرکزی در بغداد، عملاً گروه‌های مخالف را در حاشیه نگه می‌داشت. تصلب نظام حاکم در پاسخگویی به مطالبات اپوزیسیون حزبی را می‌توان یکی از خاستگاه‌های جنبش اعتراضی اخیر دانست. به همین خاطر در حالی که سازوکار چانه‌زنی در بالا کارآمدی خود را از دست داده بود، مکانیزم فشار از پایین و به صحنه آوردن توده‌ها موضوعیت یافت. جنبش جدید همانند هم‌تا‌های خود در سایر جوامع خاورمیانه‌ای که به جای ایدئولوژی خاص، ابتدا بر هویت مدنی و جامعه‌ای خود دارد و فاقد تمرکز و سازماندهی و رهبری مشخص است، در فضای مجازی تعین می‌یابد و از ابزارهای ارتباطی مدرن بهره می‌برد. در عمل هم این جنبش با رویکرد نافرمانی مدنی و ابراز غیرخشونت‌آمیز مواضع انتقادی خود عمل کرده است که از جمله می‌توان به سازماندهی موفق آمیز اعتصابات ۱۴ اسفند اشاره کرد (Haghpanah, 2012, pp.2-3).

گسترش بحران در خاورمیانه و نقش آفرینی اقلیم در مبارزه نظامی با داعش

مسئله داعش^۱ متأثر از تحولات داخلی عراق و شکنندگی ساختارهای نظامی و سیاسی در این کشور، مشکلات ناشی از انتقال قدرت به دولت جدید حیدر العبادی، عملکرد ناموفق دولت نورالمالکی در مناطق سنی‌نشین و بروز بحران نفوذ و اقتدار، فقدان نگرش راهبردی و بروز حرکت‌های جدایی طلب در کردستان عراق، ناکارآمدی نیروهای نظامی در برخورد با حرکت‌های چریکی و جنگ‌های نامنظم، هراس عمومی و آشفتگی عمیق مدنی و مهم‌تر از همه، دستیابی داعش به منابع مالی جدید و اعمال کنترل بر مناطق و مراکز حیاتی، موجب شده است که معمای تروریسم به یک شوک بزرگ و حتی به صورت محتمل به یک فاجعه بین‌المللی تبدیل شود (Azin & Saifzadeh, 2016, p.31). در ماه ژوئن سال ۲۰۱۴ نیروهای داعش به سمت غرب عراق سرازیر شدند و در عملیاتی برق‌آسا بخش وسیعی از مناطق سنی‌نشین این کشور از جمله شهر موصل را به تصرف خود درآوردند (Holmquist, 2014, p.21). تصرف موصل از سوی داعش در ماه ژوئن ۲۰۱۴ و ناتوانی ارتش عراق در مقابله با آن‌ها، فرصتی را به وجود آورد تا نیروهای کرد حکومت اقلیم کردستان برای مقابله وارد عمل شوند. بعد از این واقعه و تصرف حدوداً ۴۰ درصد از خاک مناطق مورد مناقشه، کردها به آرزوی دیرینه خود یعنی الحاق کرکوک به حکومت کردستان نزدیک‌تر شدند. آنان بر این اعتقادند که حکومت فدرال در منطقه باید ایجاد شود. در واقع بعد از این اتفاق

¹ The Islamic State of Iraq and Syria (ISIS)

بود که رئیس منطقه اقلیم کردستان اعلام کرد که دیگر ماده ۱۴۰ مطرح نیست؛ چراکه استان کرکوک به بخشی از منطقه کردستان تبدیل شده است (Henri, 2014). بسیاری از تحلیل‌گران معتقدند برنده نهایی بحران‌های اخیر عراق، کردها خواهند بود؛ چراکه وضعیت فعلی عراق، خواه‌ناخواه منجر به تضعیف دولت مرکزی به ریاست شیعیان و آسیب دیدن هر دو گروه سنی و شیعه در صحنه سیاسی عراق خواهد شد و این می‌تواند فرصت و موقعیت کافی جهت قدرت‌گیری و انضمام، بخشی از خاک مورد مناقشه عراق را در اختیار حکومت خودمختار کردستان قرار دهد. بر همین اساس و به دنبال حمله داعش به بخش‌های وسیعی از خاک عراق، پیشمرگه‌های کرد به فرماندهی «جبار یاور» کنترل شهر نفت‌خیز کرکوک را در اختیار گرفتند. این مسئله باعث گردید تا فرصت مناسبی در اختیار کردها قرار گیرد، به طوری که مسعود بارزانی رئیس منطقه خودمختار کردستان اعلام کرده بود که دیگر حاضر نیست این شهر نفت‌خیز را به حکومت مرکزی برگرداند. همچنین جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق نیز طی نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل خواستار برگزاری رفراندومی بر اساس ماده ۱۴۰ قانون اساسی عراق در کرکوک و برخی از شهرهای دیگر همچون نینوا و صلاح‌الدین جهت انضمام به خاک کردستان شده بود (Rezaiean Gheiehbash, 2016, p.64).

به هر حال، داعش ناخواسته به کردهای عراق و حتی سوریه کمک کرده تا فرایند استقلال را با سرعت بیشتری بپیمایند. از جمله اینکه در نتیجه قدرت‌نمایی داعش در عراق، بسیاری از کشورها به شیوه‌های گوناگونی از حکومت اقلیم کردستان حمایت کرده‌اند. مهم‌ترین حمایت از کردها در قالب حملات هوایی از سوی ایالات متحده و شرکای آن صورت می‌گیرد. طی این مدت نیروهای پیشمرگه به انواع سلاح و تجهیزات سبک و سنگین اروپایی و آمریکایی تجهیز شده‌اند. این امر پیشمرگه را از شبه‌نظامیان وفادار حزبی به ارتش کردستان تبدیل کرده است و مهم‌تر اینکه، پیشمرگه به‌عنوان یک نیروی ضد تروریستی شمرده شده، بعد بین‌المللی یافته است. افزون بر این، داعش در ابعاد دیگر، روندهای داخلی و منطقه‌ای را به سود کردها تغییر داده است. برای نمونه، از آنجا که داعش تمام کردها را دشمن خود می‌داند، این امر موجب ایجاد یک حوزه عمومی مشترک میان کردها و اتخاذ سیاست مشترک کردی شده است و این سیاست در صحنه‌های مختلف جنگ میان داعش و کردها به چشم می‌خورد (Mohammadian & Torabi, 2016, pp.133-134).

دستاورد مهم دیگر کسب حمایت‌های قابل توجه دیپلماتیک بین‌المللی است. حتی پس از ظهور داعش ما شاهد هستیم درخواست نوری مالکی برای اقدام و مداخله آمریکا و غرب با توجه چندان‌نی‌مواجه نشد اما با به خطر افتادن امنیت اقلیم کردستان، شاهدیم سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه بلافاصله حمایت‌های

جدی خود از اقلیم و سپس دولت عراق را اعلام داشتند. طی مدت مذکور اربیل تبدیل به یک مرکز پرتردد سفرهای دیپلماتیک مقامات مختلف بین‌المللی و منطقه‌ای شده است، حضور نخست‌وزیران و وزرای خارجه اروپایی و حتی انجام نخستین دیدار رسمی وزیر خارجه ایران و سپس رئیس پارلمان ایران از این منطقه خود مؤید موفقیت دیپلماسی کردها بوده است و این امر کفه موازنه در تحولات فعالی و جاری عراق را تا حدی به نفع آن‌ها سنگین کرده است (Pashang, 2016). به گزارش «شبیعه نیوز»، سرلشگر «جبار یاور» دبیر کل وزارت پیشمرگه در منطقه کردستان عراق، اعلام کرد که از زمان آغاز جنگ با داعش در تابستان ۲۰۱۴ تا کنون، یک هزار و ۲۵۸ نیروی پیشمرگه کشته و ۷ هزار و ۳۰۰ نفر زخمی و ۶۲ نفر مفقود شدند. وی افزود: داعش اکنون فقط بر ۵ درصد از منطقه کردستان عراق سیطره دارد و پیشمرگه در مدت یک سال جنگ، موفق شده است، ۷۰۰ کیلومتر مربع از اراضی تحت اشغال داعش را در منطقه کردستان آزاد کند. سرلشگر یاور گفت که از مهم‌ترین مناطق آزادشده به دست پیشمرگه، برخی مناطق در اطراف موصل و کرکوک بوده است- www.shia-news.com/fa/news/104389.

بحران در خاورمیانه و فرصت حفظ ثبات در حوزه اقلیم کردستان

زمان حاضر فرصتی برای ملی‌گرایان سیاسی کرد است؛ این مردم از زمان‌های قدیم یک ملت بوده و در این امر نباید شک کرد. کردها بعد از یک زمان طولانی در قرن بیستم توانستند به خودآگاهی قومی برسند. به همین منظور ملی‌گرایان کرد به دنبال اثبات هویت کردی خود هستند (Mohamadi; Motaghi & Lotfi, 2016, p.3). حتی شهرهای اقلیم کردستان به‌خصوص پس از سقوط رژیم صدام در سال ۲۰۰۳ با سرعت رو به توسعه و گسترش بوده‌اند. اقلیم کردستان رفته رفته به بازاری امن برای تجارت بدل گردیده و این امر نه تنها موجبات مهاجرت مردم از دیگر شهرها بلکه از خارج اقلیم کردستان به کلان‌شهرهای اقلیم را فراهم آورده است (Todaro, 1982, p.194).

از آنجا که بهار عربی یک تحول سیاسی منطقه‌ای است، الگوی تعامل میان بازیگران با توجه به نزدیکی جغرافیایی به گونه‌ای است که ایجاد تغییرات ملموس در یک بخش بر کل نظام منطقه‌ای اثرگذار خواهد بود. در واقع نظام منطقه‌ای یک نظام متمایز و یک صحنه عملیاتی خاص از نظر ناظران داخلی و خارجی محسوب می‌شود که وجود نوعی احساس خودمختاری و درجه‌ای از همسانی‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عامل این تمایز است. رویکرد ما به این تحول منطقه‌ای همان رویکردی است که نظام منطقه‌ای را در قالب نظریات و مفروضه‌های کلان تجزیه و تحلیل می‌کند و با استناد به آن تعاملات درون منطقه‌ای توصیف می‌شود. در اینجا تفاوتی میان دو سطح تحلیل نظام منطقه‌ای و نظام جهانی نیست. مطالعه بهار

عربی و تحولات سال ۲۰۱۱ در سطح منطقه، این فایده را دارد که بدون آنکه ویژگی‌های نظام ملی در شکل‌گیری سیاست خارجی نادیده گرفته شود، به تجزیه و تحلیل روابط حاکم در منطقه پرداخته می‌شود. اقلیم کردستان عراق نیز از این قاعده مستثنی نیست و به نوعی تحت تأثیر بهار عربی و کشورهای است که این تحول منطقه‌ای در درون آن‌ها رخ داده است. مسعود بارزانی، رهبر اقلیم کردستان عراق، سعی داشت با استفاده از شرایط موجود در کردستان سوریه تبدیل به یک بازیگر منطقه‌ای قدرتمند شود و در راستای این تلاش‌ها چندین جلسه میان رهبران کرد سوری تشکیل داد؛ به نحوی که سرانجام گروه‌های مختلف کرد سوری در ۲۱ تیر ۱۳۹۱ موافقت کردند تحت یک نام و با عنوان شورای عالی کردهای سوریه به اقدامات و فعالیت‌های خود انسجام بخشند. این شورا از دو جریان عمده و اصلی، یعنی شورای ملی کردهای سوری و شورای ملی غرب کردستان تشکیل شده است (Bagheri Dolatabadi & Rahimi Dehgolan, 2016, p.134). (Gunter, 2013, pp.441-457)

بهار عربی برای بازیگران سیاسی کرد در منطقه خاورمیانه فرصت‌های قابل توجهی برای حصول به اهدافشان به بار آورده است؛ به طوری که در عراق و سوریه کردها توانسته‌اند از ضعف دولت مرکزی استفاده کنند و حتی در مبارزه علیه دولت اسلامی (داعش) از حمایت‌های مجامع بین‌المللی برخوردار شوند (Romano, 2015, p.53). برای کردهای عراق ناامنی‌های ناشی از بهار عربی فرصت‌ها و خطرات بی‌سابقه‌ای را به ارمغان آورده است. در جریان اختلاف میان حکومت اقلیم کردستان و دولت مالکی بر سر سرزمین‌های مورد اختلاف اربیل و بغداد و روابط میان این دو، همه احزاب سیاسی اقلیم کردستان عراق خواستار آن شدند که مناطق کردنشین جنوب به عنوان مناطق مستقل به اقلیم کردستان عراق ملحق شوند. مسئله دیگر بحث کرکوک است که بیشتر کردها به دنبال پیوند آن با خود هستند. کردها به دلیل وجود ذخایر نفتی گسترده و همچنین به دلیل حضور یک اکثریت کرد در این منطقه نمی‌توانند از منطقه کرکوک چشم‌پوشی کنند. بعد از خروج آمریکا و آغاز درگیری‌های داخلی، عراق به یک پناهگاه جدید برای رشد القاعده تبدیل شد. در مورد القاعده که پس از مدتی نام خود را به دولت اسلامی در عراق و شام تغییر داد باید گفت که پس از حمله به موصل و تصرف این شهر و ناتوانی ارتش عراق در مقابله با آن‌ها. این پیشمرگه‌های کرد بودند که به سرعت برای بازپس‌گیری مناطق اشغال شده اقدام کردند. کردها با در اختیار داشتن بسیاری از حوزه‌های نفتی اطراف کرکوک و اقدام به صدور جریان نفت به سایر کشورها از جمله ترکیه به تدریج به یک بازیگر سیاسی قوی تبدیل شده‌اند (Ibid, 2015, pp.56-58).

بدون تردید تحولات اخیر بر ژئوپلیتیک کرد تأثیرگذار بوده و علاوه بر دستیابی کردها به خودمختاری به نحو چشمگیری موجب مشارکت مؤثر آنان در قدرت سیاسی در عراق گردیده است. امروزه کردها که

همواره یکی از عوامل مهم ژئوپلیتیکی در عراق هستند و به عنوان یک نیروی چالشگر قدرت مرکزی در عراق تأثیرگذار بودند، خود به عنوان بخشی از حاکمیت عراق محسوب می‌شوند و در طراحی و اجرای سیاست‌های این کشور دخالت مستقیم و مؤثر دارند. اعطای خودمختاری به کردها توسط قانون اساسی جدید عراق، نقش ژئوپلیتیک آنان را در صحنه عراق و منطقه فزونی بخشیده است. حضور و حمایت مستقیم آمریکا در کردستان عراق طی دوازده سال پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تا سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ بسترهای لازم برای بازیابی قدرت توسط کردها را فراهم آورد (Chukhachizadeh Moghaddam; Alinezhad & Amini, 2014, p.253).

احیای زبان و فرهنگ کردی، پرچم، روابط سیاسی و تجاری کردها با خارج و مستقل از بغداد، وجود ذخایر نفت و گاز و نیروی نظامی - دفاعی موسوم به پیشمرگه و بسیاری مؤلفه‌های دیگر از جمله سرزمین، حکومت و جمعیت، از جمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذاری هستند که حکومت اقلیم کردستان در نتیجه آن‌ها در سطح منطقه‌ای هم قدرت ایفای نقش پیدا کرد. در ادامه این روند، پس از وقوع بهار عربی و تسری آن به سایر کشورهای منطقه و ظهور داعش در کشورهای عراق و سوریه، توان بازیگری کردهای عراق بیش از پیش افزایش یافت. توانایی کردها در باز پس گرفتن مناطقی که داعش آن‌ها را اشغال نموده بود؛ کردها را به تیر اول رسانه‌های بین‌المللی تبدیل نمود. علاوه بر نیروهای پیشمرگ اقلیم کردستان، پیشروی‌های یگان‌های مدافع خلق (YPG) در مناطق کردنشین سوریه و اعلام حکومت فدرالی تحت عنوان سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین از سوی کردهای سوریه و حمایت‌های ائتلاف ضد داعش به رهبری ایالات متحده، مزید بر علت شد تا بر وزن سیاسی حکومت اقلیم کردستان به‌طور خاص و کردها در خاورمیانه به‌طور عام افزوده شود (Sanniar, 2017). اقلیم کردستان عراق ظاهراً تنها منطقه‌ای است که توانسته ثبات نسبی خود را حفظ کند و روند تأسیس اقلیم کردستان در چارچوب عراق فدرال، عین منطقه‌گرایی است (Entisar, 2012, p.330). در واقع تأثیرگذاری سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بر تحولات داخلی و جایگاه کارگزار (اقلیم کردستان) مصداق عینی افزایش نقش و اهمیت اقلیم در معادلات خاورمیانه و مخصوصاً طرح مسئله فراندوم از سوی رهبران آن می‌باشد.

ریشه‌ها و دلایل گسترش پان کوردیسم در مناطق کردی

نارضایتی و تجربیات متفاوت از لحاظ تاریخی به عنوان یک انگیزه مهم برای پان کوردیسم: از زمان تأسیس دولت مدرن، کردها همواره با نوعی بحران هویت و سرکوب و نوعی تحقیر توسط دولت مواجه بودند. لذا انگیزه زیادی برای تشکیل دولت کردی دارند. ایجاد دولت منطقه‌ای کردستان، یک انگیزه

سیاسی مهم است. کردستان عراق به عنوان قلب کردستان عراق محسوب می‌شود؛ چراکه از یکسو کردستان و ترکیه را به هم متصل می‌کند و با مناطقی که در اختیار کردهای سوریه است در ارتباط هستند و از سوی دیگر کردهای عراق بزرگ‌ترین اقلیت غیرعربی که در استان‌های سلیمانیه، اربیل، کرکوک، موصل و دهوک ساکن هستند حدود یک‌پنجم از کل جمعیت کشور عراق‌اند از زمان تأسیس دولت مدرن مسئله بزرگ در میان کردها و هویت‌خواهی این گروه قومی برای دولت عراق مشکل‌ساز بوده است. به طوری که در برخی موارد سیستم سیاسی و تمامیت ارضی را به چالش کشیده است. به‌طور کلی تلاش برای اتحاد تا پایان دولت بعث وجود نداشت اما بعد از جنگ دوم خلیج فارس بر اساس قطعنامه ۶۸۸ و شورای امنیت سازمان ملل کردها تحت پوشش امنیتی آمریکایی‌ها قرار گرفتند و در ناحیه پرواز ممنوع بالای مدار ۳۶۰ درجه نخستین دولت خود را بنا کردند. پس از سقوط صدام در سال ۲۰۰۵ در جریان تدوین قانون اساسی جدید عراق، حکومت منطقه‌ای کردها در شمال شرقی این کشور در قانون اساسی به رسمیت شناخته شد.

تشکیل دولت ورشکسته در عراق و سوریه به عنوان یک فرصت تاریخی: یکی از فرصت‌های تاریخی دیگر ضعف دولت مرکزی یا فقدان قدرت قوی مرکزی است که مانند یک کاتالیزور یا تقویت‌کننده برای پان‌کوردیسم عمل می‌کند. با آغاز جنگ دوم خلیج فارس و تحمیل تحریم‌های بین‌المللی توسط ایالات متحده در عراق در زمان حکومت صدام در دهه ۱۹۹۰، فضای داخلی منجر به تضعیف دولت مرکزی شد. در همین راستا موج جدیدی از پان‌کوردیسم آغاز گشت و کردها از پشتیبانی سیاسی و حمایت بشردوستانه بهره‌مند گشتند. پس از سال ۲۰۰۳ و اشغال عراق و سقوط صدام اهرم‌های سیاسی به سود کردستان عراق تغییر یافتند. دولت عراق به دلیل جنگ و خشونت داخلی به دولتی ورشکسته تبدیل و با مشکلات مالی فراوانی روبه‌رو شد؛ درحالی که سهم بودجه منطقه کردستان از ۵/۲ میلیارد در سال ۲۰۰۵ به ۱۳ میلیارد در سال ۲۰۱۴ افزایش یافت. زیرساخت‌های نفتی و توسعه میدان‌های نفتی، تأسیس و استفاده از خطوط نفت و گاز از کرکوک به ترکیه باعث تقویت منابع مالی و گسترش احساسات ملی قوم‌گرایانه شد. نمونه مشابه دیگر بحران در سوریه و ناکارآمدی دولت حاکم در حل و فصل مشکلات بود که باعث گسترش همگرایی منطقه‌ای کردهای سوریه، عراق و ترکیه شد.

ظهور و توسعه داعش (ISIS) به عنوان یک فرصت مهم پان‌کوردیسم با تأکید بر بحران کوبانی: ظهور و توسعه داعش از ابعاد مختلفی در تقویت پان‌کوردیسم و همگرایی کردها مؤثر بود: باعث تضعیف دولت در عراق و فروپاشی قدرت در مرکزی در سوریه شد. همچنین حساسیت‌های سیاسی و قانونی ترکیه به‌ویژه

پس از وقوع چندین حمله انتحاری و بمب گذاری توسط داعش و افزایش انگیزه سیاسی کردها در دو سال اخیر و تأثیر کوبانی و الحاق آن به کردها، افزایش همگرایی کردها به عنوان نتیجه حملات وحشیانه داعش در منطقه کردنشین و رویداد کوبانی به عنوان نقطه عطف و شروع جدی در تقویت پان کوردیسم در نظر گرفته شد.

انقلاب ارتباطات و اطلاعات و ظهور نسل جدید رهبران و جوانان کردی از دیگر موارد است. نقش نظام آموزشی، ظهور نسل جدیدی از جوانان کرد، افزایش فعالیت‌های اجتماعی اینترنت و ماهواره، تشدید آگاهی سیاسی اجتماعی در میان کردها، بسیج سیاسی کردها از طریق ادغام هویت، ارتباطات و تعامل و تبادل اطلاعات، ادغام فعالیت‌ها و اعتراض‌ها، کسب مشروعیت بین‌المللی و توجه بیشتر آرای عمومی و انجمن‌های بین‌المللی به کردها و مسائل مربوط به حقوق بشر همه برای احقاق حقوق کردی بسیار فعال و مؤثر بودند (Sardarnia & Abedi, 2016, pp. 34-38). به همین دلیل اقلیت‌های ملی که به خودآگاهی و سازماندهی دست یافته‌اند خواستار دست‌یابی به درجه‌ای از خودمختاری هستند (Samiie esfahani & Nurozi nezhad, 2014, p.100).

مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به استقلال اقلیم کردستان عراق

راهبرد اقلیم کردستان گسترش روابط با کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی است. این منطقه دارای نمایندگی‌هایی در ۱۶ کشور و ۳۶ کنسولگری از کشورها در حکومت اقلیم بوده و به دنبال کسب اعتبار در سطح منطقه می‌باشد (Mohammadian & Torabi, 2015, p.124)؛ اما کسب استقلال و به دست آوردن درجه‌ای از خودمختاری مستلزم حمایت سایر کشورها از این اقدام است که در زیر به بررسی مواضع قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پرداخته می‌شود:

عراق

یکی از نگرانی‌های مزمن حکومت‌های مرکزی در بغداد در مورد کردها این بوده است که آن‌ها همواره نگران ایفای نقش توسط کشورهای منطقه در معادلات بین دولت مرکزی و کردها بوده است. این معادلات بین دولت مرکزی و کردها همیشه به کشورهای ایران، ترکیه، سوریه، اسرائیل و آمریکا این امکان را داده است که بتوانند با مداخله در این مداخلات داخلی عراق، نقش مهمی را در این معادلات ایفا کنند و بتوانند با استفاده از این فرصت‌ها، امتیازهایی را از دولت مرکزی عراق بگیرند (Eslami; Koohi & Rastgo, 2015, p.13). اخیراً نیز درخواست‌ها و تلاش‌های رهبران کرد با محوریت مسعود بارزانی برای اعلام استقلال بسیار شدت گرفته که دولت عراق اعلام کرده با هرگونه اقدام یک‌جانبه اقلیم کردستان برای برگزاری همه‌پرسی استقلال، مخالف است.

ایران

جمهوری اسلامی ایران مسئله کردها را در قالب کل عراق در نظر دارد و با توجه به اقلیت کرد در داخل کشور و تأثیر استقلال اقلیم بر مناطق کردنشین خود، به هیچ‌وجه خواهان تجزیه عراق نیست و همیشه بر حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور عراق تأکید کرده است. همچنین استقلال اقلیم زمینه حضور بیشتر رژیم صهیونیستی و آمریکا را در کنار مرزهای جمهوری اسلامی ایران افزایش داده و این موضوع امنیت ملی ایران را با خطر مواجه می‌کند (Nasri & Rezai, 2014, p.43).

ترکیه

عنصر اقتصادی نقش زیادی در بهبود روابط دو کشور داشته است و با توجه به اقتصاد رو به رشد ترکیه و نیاز مبرم به انرژی، سیاستمداران این کشور بر آن شدند رابطه نزدیکی با کردستان عراق که دارای ذخایر غنی انرژی است، برقرار نمایند. همچنین رفتار ترکیه با کردستان عراق در سال‌های اخیر به مثابه رفتار با یک حکومت مستقل بوده است. اقلیم کردستان عراق نیز به دلایلی همانند رهایی از محدودیت جغرافیایی، نیاز به سرمایه خارجی، ایجاد موازنه و تعدیل حکومت مرکزی، تأثیر بر سرنوشت کردهای ترکیه و انتقال انرژی از خاک ترکیه خواهان برقراری رابطه متقابل است. در نظر سیاستمداران ترک، کردستان عراق مستقل در آینده نزدیک یک واقعیت غیر قابل انکار بوده لذا ایجاد رابطه نزدیک و استفاده از نفوذ اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و تلاش برای وابسته کردن اقلیم کردستان در آینده می‌تواند جای پای محکمی برای ترکیه ایجاد نماید. از طرفی استقلال کردستان عراق می‌تواند همسایه جنوبی ترکیه را تجزیه نموده و زمینه ایجاد سلطه و نفوذ ترکیه را فراهم نماید.

اسرائیل

زمینه‌های حضور خود را در کردستان عراق با زیرساخت‌های فنی منطقه آغاز کرده و به دنبال نفوذ سیاسی - امنیتی است. کردها امید دارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهود در آمریکا، نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال طلبی کردها تغییر دهند. اهداف کردها از توسعه روابط خود با اسرائیل عبارت است از: جلب دولت حامی در منطقه و مهار قدرت‌های مخالف و رقیب از طریق آن و مقابله با نفوذ ایران (Guzansky & Lindenstrauss, 2012, pp. 27-40).

عربستان

عواملی چون وجود محیط مناسب اقتصادی و پتانسیل‌های اقلیم کردستان عراق برای عربستان؛ اجرای سیاست‌های آمریکا در عراق مبنی بر تجزیه، تضعیف نظامی و عدم انسجام از نظر تصمیم‌گیری سیاسی؛ اعتقاد به اینکه طرف سیاسی اقلیم کردستان می‌تواند به راحتی با خواسته‌ها و تمایلات آن هماهنگ شود

زیرا از استقلال جغرافیایی نسبی برخوردار است و از نظر تصمیم‌گیری سیاسی نیز به‌طور کامل مستقل است؛ جلوگیری از نفوذ ایران و مجهز کردن گروهک‌های تروریستی کرد و استفاده از آن‌ها برای انجام اقدامات تروریستی در مناطق غربی ایران و ناامن‌سازی این مناطق؛ حمایت از تشکیل و استقلال اقلیم کردستان در عراق به شرط فرصت تشکیل اقلیمی سنی‌نشین متشکل از استان‌های سنی شمال و غرب عراق شامل موصل، صلاح‌الدین و الانبار؛ استفاده نظامی از پیشمرگه‌های کرد برای مقابله با تروریسم از جمله انگیزه‌های عربستان برای نزدیک شدن به اقلیم کردستان است. همچنین عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار برای کمک به آوارگان عراقی بدون توجه به «فرقه و قومیت» آن‌ها اختصاص داد. این کمک‌های بشردوستانه بیانیه‌ای در حمایت از حکومت اقلیم کردستان محسوب می‌شود که هم در مقابل شبه‌نظامیان سنی قرار گرفته و هم نیز به عنوان وزنه تعادلی در مقابل نفوذ ایران در بغداد خدمت می‌کند؛ علاوه بر این عربستان سعودی آلت‌رناتیوی را برای ترکیه نمایندگی می‌کند، که در آن کردها بر کمک‌های بین‌المللی تکیه می‌نمایند (Phillips, 2017, p.264).

آمریکا

سابقه همکاری کردها با آمریکا به سال‌ها پیش بر می‌گردد. با این حال، آمریکا به دلایلی از اجازه به کردها برای حرکت به سمت استقلال خودداری می‌کند: ۱. ترکیه، ایران و سوریه به دلیل جمعیت زیاد کردشان با دولت مستقل کرد در مرزهای کشورشان مخالف‌اند. ۲. حاکمیت خود کردها منجر به وضعیتی در بقیه کشور می‌شود که جمعیت شیعه اکثریت می‌یابد و عراق را به جمهوری اسلامی دیگری که بازتاب ایران باشد تغییر می‌دهد. ۳. کنترل کردها بر حوزه‌های نفتی کرکوک و موصل سبب می‌شود که مثلث سنی بدون هیچ منبع درآمدی به حال خود رها شود (Hatami & Sanjar, 2018, p.104). آنچه در حال حاضر برای آمریکا اهمیت راهبردی بیشتری دارد حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی عراق است. هرچند آمریکا در اقلیم کردستان منافع را دنبال می‌کند اما در حال حاضر خواهان تجزیه عراق نیست.

روسیه

یک رویکرد معتقد است فرآیند تاریخی کردها و جنگی که اکنون در آن با داعش درگیر هستند، لاجرم منجر به تشکیل دولت کردهای عراق خواهد شد و روسیه چاره‌ای جز به رسمیت شناختن دولت مستقل کردی ندارد؛ اما رویکرد دوم این است که روسیه باید در جهت حفظ و تقویت روابط با متحدان منطقه‌ای خود، از جمله ایران، عراق، ترکیه و سوریه که ثبات فعلی منطقه را به نفع روس‌ها حفظ می‌کنند، دست از حمایت از کردها و حمایت از برگزاری رفراندوم استقلال کردها بردارد. در حال حاضر مسئله کردستان عراق برای روسیه به عنوان یک برگ برنده محسوب می‌شود. چون هم به تجارت خود در زمینه

فروش سلاح به عراق ادامه می‌دهد و هم از طریق کردستان تجارت نفتی خود را دنبال می‌کند. روسیه برخی از بهترین سلاح‌های خود را به حکومت عراق تحویل داده است که بخشی از این سلاح‌ها برای مقابله با داعش به اقلیم کردستان داده می‌شود (Fardanews, News Code, 710051)؛ بنابراین ابهام و رویکرد محتاطانه روسیه درباره فرماندوم استقلال کردستان عراق، با فهم همین موضع‌گیری نخبگان سیاست خارجی روسیه و همچنین ضرورت تأمین منافع داخلی به‌روشنی مشخص می‌شود.

اتحادیه اروپا

حمایت از اعلام منطقه پرواز ممنوع در سال ۱۹۹۱ و گسترش ارتباطات سیاسی، اجتماعی با حکومت اقلیم موجب شده که کردها با نگاه ویژه‌ای روابط با اروپا را دنبال کنند. با حمله داعش به منطقه اقلیم، کشورهای اروپایی کمک‌های نظامی زیادی را به این منطقه گسیل داشتند. کشورهای اروپایی موضوع استقلال کردستان را امری سیاسی و در راستای خدمت به حقوق بشر قلمداد می‌کنند (Mohammadian & Torabi, 2016, p.134).

نتیجه‌گیری

پی‌شک تحولات اخیر، از سال ۲۰۱۰ میلادی به بعد در منطقه خاورمیانه، بهاری برای مردمان آن بوده است. بدین دلیل که فرصت‌هایی را برای مردمان این منطقه فراهم آورده است که پیش‌ازین وجود نداشت و حتی تفکر در مورد آن، بسیار سخت بود؛ اما این بهار عربی، منجر به شکفته شدن بهار دیگری برای کردها در منطقه شده است. تحولات موسوم به بهار عربی، افق جدیدی را پیش روی کردها گشود تا بتوانند به خواست تاریخی خود دست یابند. در حال حاضر گروه‌های سیاسی و اجتماعی کرد تلاش می‌کنند که مجموعه کنش‌های خود را به بخشی از دایره تحولات سیاسی موسوم به بهار عربی تعریف نمایند. توانمندی اقلیم کردستان از لحاظ اقتصادی توسعه یافته، از نظر سیاسی بالغ‌تر شده و به عنوان بخشی از یک دولت فدرال عراق در مجامع بین‌المللی به رسمیت شناخته شده و در مبارزه با داعش به یک شریک محلی کلیدی تبدیل شده است. ملت کرد امروز به بلوغ سیاسی، فکری و فرهنگی رسیده اند. جنگ با داعش آن‌ها را به صورت ملتی متحد درآورده است. عده‌ای معتقدند این امر علاوه بر به رسمیت شناخته شدن اهمیت کردستان در منطقه به استقلال این ناحیه در آینده‌ای نزدیک منجر خواهد شد. تحولاتی هم که بعد از سال ۲۰۱۱ در منطقه خاورمیانه و در میان کشورهای عربی روی داده است، همه باعث شده است که حکومت اقلیم تحت تأثیر فضای منطقه‌ای از جایگاه بهتری برخوردار شود. در واقع با تأکید بر مؤلفه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ما شاهد تبدیل شدن بازیگر غیر دولتی (اقلیم کردستان عراق) به بازیگری شبه دولتی هستیم. از مجموعه عوامل فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که قدرت‌گیری

گُردهای عراق در گذشته و در زمان اخیر ناشی از چهار رویداد هستند که مورد یک و دو به گذشته و مورد سه و چهار به وقایع اخیر به ویژه بهار عربی اشاره دارد. این چهار رویداد عبارتند از: جنگ خلیج فارس که با حمله آمریکا به عراق و آزادی کویت همراه شد و در این کش وقوس گُردها توانستند طبق قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت از قبل منطقه پرواز ممنوع در شمال این کشور، نوعی حکومت خودمختار تشکیل دهند. دومین مساله، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و ساقط کردن نظام بعثی بود. در این زمان گُردها سازمان یافته ترین گروه در داخل عراق بودند و توانستند وضعیت پیشین خود را به یک دولت فدرالی در داخل عراق جدید ارتقا دهند. بهار عربی در سال ۲۰۱۱ سومین عاملی بود که باعث شد قدرت منطقه‌ای کردها دو چندان شود. ظهور داعش هم چهارمین عاملی بوده است که باعث تقویت و ارتقای جایگاه کردها چه در داخل عراق و چه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. عوامل دست به دست هم داده‌اند، تا امروز آن‌ها مدعی برگزاری رفراندوم استقلال در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ و تشکیل کشور جدیدی در شمال عراق شوند (Ahmadian, 2017). اکنون آن‌ها منتظر محصول مبارزاتشان به ویژه پس از آزادسازی موصل هستند؛ لذا معتقدند فرصت مناسب برای تحقق این آرزوی دیرینه فرا رسیده است. نکته پایانی علی‌رغم وجود مخالفت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای می‌توان چنین نتیجه گرفت که تحولات بهار عربی به تحولات اقلیم کردستان عراق سرعت داده است. همان‌طور که در بهار عربی تقاضا به شکل درخواست دموکراسی و بالا رفتن آزادی مطرح شده است، در کردستان شاهد افزایش مطالبات استقلال خواهی و افزایش آگاهی هستیم.

References

- Azin, A., & Seifzadeh, A. (2016). Examining the social and political grounds of the emergence of ISIL in the Middle East. *Quarterly Journal of Foreign Policy*, 29(4), 27-50. (in Persian)
- Ahmadian, H. (2012). The rise of the Yemeni people and the transition from the authoritarian regime. *Journal of Strategic Studies Islamic World*, 12(45), 37-62. (in Persian)
- Ahmadian, Gh. (2017). *The Middle East and international consequences of the independence of the Kurdistan region*. Code 6475. (in Persian)
[Http://www.faratab.com/news/6475/](http://www.faratab.com/news/6475/)
- Antisar, N. (2012). *Kurdish politics in the Middle East*. Translator; Ghanafar mysticism, Tehran. (in Persian)
- Andriole, J. S. (1979). The levels of analysis problems and the study of foreign international and global affairs: A review critique, and another final solution, *International Interactions: Empirical and Theoretical Research in International Relations*. 5(2&3), 113-133.

- Bagheri Dolatabadi, A., & Rahimi dehgolan, S. (2016). Syrian crisis: studying the motives, positions and future of the Kurds. *Quarterly Journal of Foreign Policy*, 29(1), 123-150. (in Persian)
- Bozorgmehri, M. (2005). The regional system and its arbitrary and arbitrary interaction with other levels of analysis of the studies of international relations (world system and foreign policy of countries). *Journal of Political and Economic Information*, (207 & 208), 144-153, November and December. (in Persian)
- Baki, M. (2012). The Egyptian revolution and its future perspective. *Regional Research*, (6), 159-182. (in Persian)
- Chukhachizadeh Moghaddam, M. B.; Alinezhad, M., & Amini, D. (2014). Ethno-religious geopolitics of Iraq and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Geographic Society of Iran*, New Year, 11(37), 247-270. (in Persian)
- Davies, W. (2011). *Egypt unrest: protesters hold huge Cairo demonstration*. BBC News, January.
- Duerti, J., & Phaletzograph, R. (1997). *Theories of international relations*. Translated: Alireza Tayeb & Vahid Bazargi. Tehran: Ghomes Publishing, 1, Second Edition. (in Persian)
- Eslami, M.; Koochi, E., & Rastgo, M. Z. (2015). The challenges of the breakdown of Iraq: the interests of America and the neighboring countries (Iran, Turkey and Saudi Arabia). *Islamic World Political Studies Quarterly*, 3(10), 11-30. (in Persian)
- Ebrahimi, T.; Sardari, E.; Safadel, T., & Yazdani, E. (2013). The impact of globalization (in the field of information and communication) on the Egyptian revolution. *Islamic Political Studies Quarterly*, 2(3), 41-59. (in Persian)
- Fardanews. (2018). 6 points about Russia's position on the referendum on the independence of the Kurdish climate. Code 710051, Published May 22. (in Persian) [Http://www.fardanews.com/en/news/710051/](http://www.fardanews.com/en/news/710051/)
- Gunter, M. (2013). The Kurdish spring, *Third World Quarterly*, 34(9), 421-457. (in Persian)
- Guzansky, Y., & Lindenstrauss, G. (2012). Revival of the periphery concept in israel's foreign policy? *Strategic Assessment*, 15(2), 27_48.
- Haghpanah, M. (2012). The arab spring in Kurdistan: a survey of the protest Kurdish Iraqi protest. *Political-Analytical Monthly Diplomatic Hamshahri*, (47), 1-7, June 18, June 8, 2011. (in Persian)
- Hatami, M. R., & Sanjar, M. (2018). Kurdish referendum on Iraq: sources and bottlenecks for the formation of an independent government. *Strategic Studies Quarterly*, 20(2). (in Persian)
- Henri, B. (2014). Kurdish independence: one day but certainly not now, available at: <http://www.the-american-interest.com/2014/08/08/kurdish-independence-oneday-but-certainly-not-now/>

- Holmquist, E. (2015). ISIS and Hezbollah: conduits of instability, *Swedish Defense Research Agency*, February. <http://www.foi.se/en/Top-menu/Pressroom/News/2015/ISIS-and-Hezbollah-creatinginstability>.
- Karimi, A., & Garshasbi, R. (2016). The political nature of the Takfiri Syrian currents. *Quarterly National Studies*, 16(3), 101-120. (in Persian)
- Linklater, A. (2006). *Liberal peace*, translation: Alireza Tayeb. Tehran: ministry of foreign affairs, bureau of political and international studies, first printing. (in Persian)
- Mohammadi, R.; Motaghi, A., & Lotfi, H. (2016). Study of the separation of the Kurdistan region of Iraq and its impact on the regional geopolitics and security of Iran. *National Conference on the Millennium and Humanities*, Shiraz, June. 1-15. (in Persian)
- Mohammadian, A., & Torabi, Gh. (2016). Explaining the impact of Iraq's developments on the Kurdistan Region. *Political Science Quarterly*, 18(72), 121-140. (in Persian)
- Mohammadian, A., & Torabi, Gh. (2015). Developments in Iraq and the process of independence of Kurds. *Iranian Research Letter of International Politics*, 3(2), 116-141. (in Persian)
- Massoudzadeh, M. (2015). The impact of Syrian developments on the Syrian-Israeli relations. *Quarterly Journal of Regional Studies: American-Israeli Studies*, 15(4), 27-50. (in Persian)
- Moshirzadeh, H. (2015). *Evolution of international relations theories*. Tehran: Publication of the Samt. (in Persian)
- Nasri, Gh., & Rezai, D. (2014). Feasibility study on the independence of the Kurdistan region of Iraq and its impact on the national security of the Islamic Republic of Iran Security. *Security Quarterly*, (44), 29-56. (in Persian)
- Niakui, A. (2012). Recent developments in the Middle East and North Africa: different origins and consequences. *Foreign Relations Quarterly*, 3(4), 239-276. (in Persian)
- Pashang, A. (2015). Iraq Kurdistan; war with ISIL and close proximity to Baghdad (1). *International Peace Studies Center IPSC*. (in Persian) <http://peace-ipsc.org>
- Pashang, A. (2011). An analysis of the impact of Tunisian and Egyptian developments on Iraqi Kurdistan. (in Persian)
<Http://www.ardeshir58.persianblog.ir/post/289>
- Phillips, D. L. (2017). *Kurdish spring map of the Middle East*. Translator Azad Hajiaghahi, Tehran; publication Raman Sokhan, First Edition. (in Persian)
- Rast, B., & Star, H. (2003). *Global politics: limits and opt-outs*. Translation: Ali Omidi, Tehran: ministry of foreign affairs, bureau of political and international studies. (in Persian)
- Rezaiean Gheiehbashi, A. (2016). ISIL's social Base in Iraq and the future of the security of the Islamic Republic of Iran. *Quarterly Journal of Regional Studies: American-Israeli Studies*, Fifth Edition, 59 (1) 53-80. (in Persian)

- Royvaran, H. (2014). The coup in Egypt, the crisis in Tunisia. *Pasdaran Islamic Edition*, (381), 49-50, Shahrivar. (in Persian)
- Romano, D. (2015). The Arab Spring s effect on Kurdish political fortunes, *Insight Turkey*, 17(3), 53-63.
- Ruhoak, A., & Ijzerloo, J. (2011). The arab spring focus, *Rabobank economic Research Department*, June, pdf.
- Sardarania, Kh., & Amoie, R. (2015). The analysis of the Libyan revolution and the challenges faced by the post-communist regime from the point of view of the crisis of identity and affairs. *Foreign Relations Quarterly*, 6(1), 161-190. (in Persian)
- Sardarania, Kh. & Abedi, M. (2016). Analyzing the wide Pankurdism from the Copenhagen school and Constructivism Perspective. *Journal of Politics and Law*, 9(9), 31-40.
- Sannir, M. (2017). New security relations in the Middle East and the future of the kurds in Iraq. Code 1681. (in Persian) <http://www.faratab.com/news/1681>
- Saifzadeh, H. (2012). *Principles of international relations (A and B)*. Tehran: Publishing Samt, Seventh Edition. (in Persian)
- Samiie esfahani, A. R., & Nurozi nezhad, J. (2014). International nation- state building and political violence in new Iraq. *Iranian Research Letter of International Politics*, 2(1). 95-121. (in Persian)
- Seyfzadeh, H. (2003). *Principles of international relations (A and B)*. Tehran: Publishing Center, Second Edition. (in Persian)
- Saifzadeh, H. (2006). *Different theories and theories in individual-globalized international relations: Occasion and Effectiveness*. Tehran; ministry of foreign affairs, bureau of political and international studies. (in Persian)
- Seifzadeh, H. (2000). *Theorizing in international relations: fundamentals and forms of thought*. Tehran: Publication of the Samt. (in Persian)
- Singer, J. D. (1961). The level of analysis in the international relations. *World Politics*, 14(1), 77-92.
- Totti, H. A., & Dost Mohammadi, A. (2014). Revolutionary developments in Bahrain and review of Iran's foreign policy strategies. *Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies*, 10(33), 209-226. (in Persian)
- Todaro M. (1982). *Economics for the developing world*, Longman London & New York.
- The Shia News*. (2016). The statistics of the Peshmerga forces killed in fighting ISIL. Code News 104389, Oct. 14. (in Persian) <http://www.shia-news.com/en/news/104389/>
- Ünver Noi, A. (2012). The Arab spring, its effects on the Kurds And the approaches of Turkey, Iran, Syria, and Iraq on the Kurdish Issue, *Middle East Review of International Affairs*, 16(2), 15-29.